Scientific Journal
The History of Islamic Culture And Civilization
Islamic Maaref University
Vol. 15, Winter 2025, No. 57

From Saadi to Fazlullah Hamedani; A Reflection on the Rereading of the Abbasid Civilizational Memory in the Historiography of the Mongol Period

Samaneh Fazelpour Tafti [1] \ Seyyed Ehsan Sadeqian Dehkurdi [2]

1. MA in History of Islamic Iran, Al-Zahra University, Tehran, Iran.
samanehfazel95@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran (Corresponding auther).
se.sadeghian@iau.ac.ir

Abstract Info

Article Type:
Research Article

Received:
2024.04.24
Accepted:
2024.10.20

Abstract

In the historiography and literary heritage of Iran during the Mongol Ilkhanate period, a remarkable narrative of the Abbasid cultural and civilizational heritage can be observed, which, in a way, seeks to recover the memory of the Abbasids after the fall of Baghdad and the institution of the Caliphate. In this study, relying on four literary and historical sources owned by Iranian writers, all of which were written after the fall of Baghdad and during the Ilkhanate period, an attempt is made to analyze the nature of this sympathetic reinterpretation and narrative of the Abbasid civilization. Saadi's ode in the lamentation of King Musta'sim, the writings and letters of Khwajah Rashid al-Din Fazlullah Hamedani, Tajareb Asalaf Hindushah Nakhchivani, and the selected history of Hamdollah Mostofi are four sources in which the civilizational legacy of the Abbasids is viewed with a proud and sometimes nostalgic view. Since this narrative is considered an Iranian narrative of the glory of the Abbasids, it is of importance in its own right. Accordingly, an attempt is made to propose, based on a critical analysis of the content of these four literary and historical works, the hypothesis that these sources played an important role in perpetuating the memory of the Abbasids in the cultural discourse of Iran during the Ilkhanid period.

Keywords Abbasids, Fazlullah Hamedani, Saadi, Tajareb Asalaf , Tarikh gozedeh, historiography, Ilkhanate.

Cite this article: Fazelpour Tafti, Samaneh & Seyyed Ehsan Sadeqian Dehkurdi (2025). From Saadi to Fazlullah Hamedani; A Reflection on the Rereading of the Abbasid Civilizational Memory in the Historiography of the Mongol Period. *The History of Islamic Culture And Civilization*. 15 (4). 95-112. DOI: 10.22034/15.57.93

DOI: https://doi.org/10.22034/15.57.93

Publisher: Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية
جامعة المعارف الاسلامية
السنة ١٥ / شتاء عام ١٤٤٦ / العدد ٥٧

من سعدى الى فضل الله الهمدانى؛ تأمل لقراءة جديده لذكرى حضارة العباسيين فى كتابه تاريخ العصر المغولى

سمانه فاضل بور تفتي [١] / سيد احسان صادقيان دهكردي [٢]

١. ماجستير تاريخ ايران الاسلامية، جامعة الزهراء ﷺ، طهران، ايران.
samanehfazel95@gmail.com

٢. استاذ مساعد فرع المعارف الاسلامية، فرع شهركرد، جامعة آزاد الاسلامية شهر كرد، ايران (الكاتب المسؤول).
se.sadeghian@iau.ac.ir

معلومات المادة	ملخّص البحث
نوع المقال: بحث **تاريخ الاستلام:** ١٤٤٥/١٠/١٥ **تاريخ القبول:** ١٤٤٦/٠٤/١٦	في كتابه تاريخ و تراث ايران الادبي في العصر الايلخاني المغولي، هناك رواية تستحق التأمل من تراث العباسيين الثقافي و الحضاري قابله للرصد حيث بنوع ما، بصدد ايجاد ذكري للعباسيين بعد سقوط بغداد و مؤسسة الخلافه. في هذا البحث مع التاكيد علي أربعة مصادر ادبيه و تاريخية لمصنفين ايرانيين و كلها دونت بعد سقوط بغداد و في عصر الايلخانيين، يسعي لاستقصاء ماهيه هذه اعادة القراءة و الرواية المواسية بالنسبة للحضارة العباسية. قصيده سعدي في رثاء الخليفه المستعصم، مكتوبات و رسائل الخواجة رشيد الدين فضل الله الهمداني، تجارب السلف لهندوشاه النخجواني و تاريخ كزيده (المنتخب) لحمد الله المستوفي هن اربع مصادر التي تنظر الي تراث العباسيين الحضاري بنظره تفاخريه و احيانا بحسرة. نظرا لان هذه الروايه في طبيعتها رواية ايرانية لمجد و عظمه العباسيين في حد ذاتها تحظي بالاهمية. علي هذا الاساس يتم السعي من خلال الاعتماد علي التحليل النقدي لفحوي هذه الاثار الادبية و التاريخية الاربعة يطرح هذه الفرضية بان هذه المصادر لعبت دورا هاما في مواصله ذكري العباسيين في مقوله ايران الثقافيه بالعصر الايلخاني.
الألفاظ المفتاحية	العباسيون، فضل الله الهمداني، سعدي، تجارب السلف، تاريخ المنتخب ،كتابه التاريخ، الايلخانيون.
الاقتباس:	فاضل بور تفتي، سمانه و سيد احسان صادقيان دهكردي (١٤٤٦). من سعدي الي فضل الله الهمداني؛ تأمل لقراءة جديده لذكري حضارة العباسيين في كتابه تاريخ العصر المغولي. *مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الأسلامية*. ١٥ (٤). ١١٢ ـ ٩٥. DOI: 10.22034/15.57.93
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/15.57.93
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال ۱۵، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۵۷

از سعدی تا فضل‌الله همدانی؛ تأملی بر بازخوانیِ خاطره تمدنی عباسیان در تاریخ‌نگاری دوره مغولان

سمانه فاضل‌پور تفتی [۱] / سید احسان صادقیان دهکردی [۲]
۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهراﷺ، تهران، ایران.
samanehfazel95@gmail.com
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول).
se.sadeghian@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
(۹۵ ـ ۱۱۲)

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۲/۰۵
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۷/۲۹

چکیده

در تاریخ‌نگاری و میراث ادبیِ ایران در دوره ایلخانان مغول، روایتی قابل تأمل از میراث فرهنگی و تمدّنی عباسیان قابل رصد است که به نوعی، درصدد بازیابی خاطره عباسیان پس از سقوط بغداد و نهاد خلافت است. در این پژوهش با تکیه بر چهار منبع ادبی و تاریخی که نگارندگانی ایرانی داشته‌اند و همگی پس از سقوط بغداد و در دوره ایلخانان به نگارش درآمده‌اند، تلاش می‌شود ماهیتِ این بازخوانی و روایت همدلانه نسبت به تمدّن عباسیان مورد واکاوی قرار بگیرد. قصیده سعدی در رثای ملک مستعصم، مکتوبات و رسایل خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تجارب السلف هندوشاه نخجوانی و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی چهار منبعی هستند که در آنها میراث تمدّنی عباسیان با دیده‌ای تفاخرآمیز و بعضاً حسرت‌بار نگریسته شده است. ازآنجاکه این روایت در نوع خود روایتی ایرانی از شکوه عباسیان قلمداد می‌شود، در نوع خود حائز اهمیت است. بر این اساس تلاش می‌شود تا باتکیه‌بر تحلیلِ انتقادیِ محتوای این چهار اثر ادبی و تاریخی این فرضیه مطرح شود که این منابع نقش مهمی در استمرار خاطره عباسیان در گفتمانِ فرهنگی ایرانِ دوره ایلخانی ایفا کردند.

واژگان کلیدی
عباسیان، فضل‌الله همدانی، سعدی، تجارب السلف، تاریخ گزیده، تاریخ‌نگاری، ایلخانان.

استناد:
فاضل بور تفتی، سمانه و سید احسان صادقیان دهکردی (۱۴۰۳). از سعدی تا فضل‌الله همدانی؛ تأملی بر بازخوانیِ خاطره تمدّنی عباسیان در تاریخ‌نگاری دوره مغولان. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. ۱۵ (۴). ۹۵ ـ ۱۱۲. DOI: 10.22034/15.57.93

کد DOI:
https://doi.org/10.22034/15.57.93

ناشر:
دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

سقوط بغداد به دست مغولان، بهت و حیرت کل جهان اسلام در قرن هفتم هجری را به دنبال آورد. این واقعه اگرچه در دور نخست هجوم مغولان به رهبری چنگیز اتفاق نیفتاد، اما به فاصله حدود چهار دهه از دور نخستِ تهاجمات به ممالک غربی، این بار تصمیم بر انهدام و حذف نهاد خلافت گرفته شد. هلاکوخان با توصیه‌ها و تجویزهای دربار مغولان در چین و احتمالاً تحت تأثیر تحریکات و تشویق‌های متناوب در بدنه طرفداران خود این تصمیم را عملی کرد و نهاد دیرپای خلافت عباسی را برای همیشه حداقل در بغداد از میان برداشت. از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی، تبعاتِ این رخداد عظیم بسیار پیچیده و تودرتو بود و درباره ابعاد آن فراوان صحبت شده است. رشد گرایش‌های آزادانه‌تر نسبت به ادیان و مذاهب، فزونی گرفتن تحرکات جریان‌ها و اندیشه‌های دگراندیشانه در گستره وسیعی از جهان اسلام و به‌ویژه ایران، تعلیقِ بسیاری از نهادها و کارکرد ایدئولوژیکیِ آنها در جهان اسلام و غلبه نوعی دگرپذیری و تسامح در سایه حضور مغولان در ایران و سایر ممالک اسلامی، کمترین نتیجه سیاسی و ایدئولوژیکیِ این اتفاق تاریخی بود.

اگرچه در عمل آنچه رخ داده بود، حذف نهاد خلافت و اقتدار و حکمرانی و مرجعیتِ آن بود، اما در باطن به دلیلِ خصلت‌های فرهنگی و اجتماعیِ جوامعی مثل ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی، گفتمانِ خلافت به نوعی ادامه حیات داد؛ اما این بار نه با مرکزیتِ نهاد خلافت در بغداد، بلکه به رهبری نخبگان و شخصیت‌هایی که توانسته بودند در بدنه حاکمیت مغولان صاحب جایگاه و نفوذ شوند. در ایران عملاً با ظهور شخصیت‌هایی مانند جوینی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی، در دو دوره ابتدایی و انتهاییِ حکومت ایلخانان در ایران، استمرار گفتمانِ فرهنگی و تمدّنیِ پیشین عملی شد. در این دو دوره بسیاری از کنش‌های فرهنگی و علمی مجدداً از سر گرفته شد و احیایِ نهادهای فرهنگی و دینی به تدریج، سیطره و هیمنه مقتدرانه مغولان را در ایران تلطیف کرد. این تحولات به این معنا بود که میان‌پرده مغولان و سیطره سریع و برق‌آسایِ آنان بر ممالک اسلامی از منظری فرهنگی به چالش کشیده می‌شد.

نخبگان ایرانیِ دربار مغولان علاوه بر تأثیری که بر ممانعت از عدمِ انقطاعِ کامل شریان‌های فرهنگی و تمدنی در ایران بر جای گذاشتند، بر احیای برخی از مهم‌ترین کارویژه‌های فرهنگی و تمدنی عباسیان در شهرهای مهمِ این دوره نیز تأثیر قابل‌توجهی گذاشتند. این مسئله در منابع تاریخی و ادبیِ دوره ایلخانان بازتاب قابل‌توجهی یافت. به نحوی که در برخی از منابع ادبی و تاریخیِ این دوره، نسبت به آنچه می‌توان آن را میراث تمدنی و فرهنگی عباسیان نامید، روایت‌هایی قابل توجه آفریده شد. سعدی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، نخجوانی و عبدالله مستوفی در زمره شخصیت‌هایی بودند که پس از

سقوط بغداد و در دوره ایلخانان با آگاهی از آن میراث تمدنی، تلاش کردند نسبت به سقوط خلافت بغداد و جایگاه عباسیان در فرهنگ اسلامی واکنش نشان دهند.

اما دلیل انتخاب این چهار شخصیت و بررسی نگاه آنها به خلافت عباسی چه بوده است؟ در درجه نخست دلیل این گزینش، ایرانی بودنِ این شخصیت‌ها بوده است. در واقع هدف نخستِ این پژوهش، تلاش برای فهمِ روایتی ایرانی از میراث عباسیان بوده است. بنابراین، نقطه اشتراک تمامیِ آنها در همین وجه ایرانی بودن نهفته است. در این میان البته وضعیت سعدی به دلیل تجربه تحصیل در نظامیه بغداد و حضور مستقیم در دربار خلافت و تلمذ از حضور بزرگان علوم بغداد اندکی با دیگر شخصیت‌های این پژوهش متفاوت است و احتمالاً وجود همین تجربه‌ها بود که بعداً نزدِ سعدی، تبدیل به خاطره‌ای حسرت‌بارتر با بار عاطفی بیشتری نیز شد. دلیل دوم اینکه در میان ادیبان و مورخان دوره ایلخانان، کمتر نخبه‌ای توانسته است آن‌گونه که این چهار شخصیت ایرانی به میراث عباسیان توجه نشان داده‌اند، تمرکز کند. در واقع می‌توان گفت که به جز این، آنچه که در سنت تاریخ‌نگارانه و میراث ادبی این چهار شخصیت بازتاب یافته است، سنت ادبی و تاریخ‌نویسی دوره ایلخانان تا حدودی خالی از این مسئله است و بقیه مورخان و ادیبان حداقل به این شکل به موضوع میراث عباسی واکنش نشان نداده‌اند. نکته قابل تأمل‌تر در همین زمینه اینکه می‌توان توجه این مورخان و ادیبان ایرانی به میراث عباسیان را به نحوی با نوع ارتباط آنها با حاکمان و امیران مغولی در ارتباط دانست. بدین معنی که یادکردِ نام و میراث خلافت عباسی می‌توانست به مثابه الگویی از حکمرانیِ خوب قلمداد شود که از جانب نخبگان ایرانی، به امیران و ایلخانان مغول عرضه می‌شد تا بدین وسیله، برخی از مهم‌ترین رویکردها و روش‌ها و آداب و سنن حکمرانی را بدان‌ها بیاموزند.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا روایتِ این چهار اثر ادبی و تاریخی از میراث فرهنگی و تمدنی عباسیان مورد واکاوی قرار گیرد. فرضیه پژوهش پیش رو آن است که این منابع در استمرار خاطره عباسیان در گفتمانِ فرهنگی ایرانِ دوره ایلخانی نقش مهمی ایفا کردند. هدف این است تا نشان داده شود که علی‌رغمِ سقوط نهاد خلافت، آن گفتمانِ فرهنگی و تمدنی مجدداً استمرار یافت و درباره اهمیتِ آن در دوره ایلخانی، روایت‌هایی همدلانه خلق شد.

پیشینه پژوهش

درباره بازخوانی میراث عباسیان در تاریخ‌نگاری دوره ایلخانان تا پیش از این پژوهشی انجام نشده است؛ با وجود این، هم درباره میراث فرهنگی و تمدنی عباسیان و هم درباره تاریخ‌نگاری دوره ایلخانان تا پیش از

این پژوهش‌های نسبتاً زیادی انجام شده است. در این میان می‌توان به برخی از این پژوهش‌ها اشاره کرد که نکاتی از پژوهش حاضر بعضاً به صورت اشاره و مختصر در آنها نیز آمده است. در میان پژوهشگران غربی، به صورت ویژه می‌توان به دو مقاله مفصل از میشل کوپرسون با عناوین «بغداد در بلاغت و روایت» (۱۹۹۶) و همچنین «عصر طلایی عباسیان: یک واکاوی» (۲۰۱۷) اشاره کرد. همچنین در میان دیگر پژوهش‌ها به عنوان نمونه کتاب ***تمدن اسلامی در عصر عباسیان***،[۱] جزو پژوهش‌هایی است که در سال‌های اخیر درباره میراث فرهنگی و تمدنی عباسیان به نگارش درآمده است. مؤلف کوشیده است تا در گستره‌ای وسیع، بخشی از فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره عباسیان را مورد توجه قرار دهد. مواردی همچون سنت ترجمه و کتابداری، توجه به علوم و فنون، رونق علوم دین، پزشکی و طب، ستاره‌شناسی و غیره، جزو مواردی بوده است که به زعم نگارنده تحت تأثیر خلافت عباسی، در جهان اسلام رشد کردند. همچنین مقاله «ظهور و حضور فرهنگ ایرانی در عصر خلافت عباسی»[۲] پژوهشی است که در آن نگارندگان به تأثیر فرهنگ ایرانی در دوره خلافت عباسی پرداخته‌اند. تلاش نگارندگان این بوده است تا نشان دهند که از جنبه‌های مختلف، فرهنگ ایرانی به پشتوانه وارد شدن نخبگان ایرانی به دربار عباسیان و نیز نقش آنها در مواردی همچون ترجمه متون، مملکت‌داری، تنظیم دیوان‌های دولتی و غیره، تأثیری آشکار بر تثبیت خلافت عباسی داشت. در این زمینه همچنین می‌توان به پژوهشی با عنوان تأثیرات فرهنگ ایران باستان بر فرهنگ اسلامی در دوره عباسی[۳] اشاره کرد که هدف از نگارشِ آن، تأکید بر تأثیر فرهنگ باستانی ایران بر ابعاد مختلف سیاسی و فرهنگی دوره عباسیان بوده است.

زمینه‌های گفتمانیِ یادکردِ خاطره عباسیان و میراث تمدنیِ آنها در تاریخ‌نگاری دوره مغول

منظور از زمینه‌های گفتمانی در اینجا مجموعه‌ای از تداوم‌ها و تحولات ایدئولوژیکی است که اجازه می‌دهد تا در دوران فقدانِ نهاد خلافت، یاد و خاطره خلافت عباسیان و میراث تمدنی و فرهنگیِ دیرپای تاریخی آنان، در بسیاری از کنش‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، رویکردها و رفتارهای عمل‌گرایانه نهاد قدرت در ایران خود را نشان دهد. این در حالی است که کمترین بهره ایران از سقوط نهاد خلافت، استقلال نسبی و وحدت جغرافیایِ سرزمینی بود، به نحوی که حداقل در برخی از دوره‌های ظهور ایلخانان، مسائل ایران، تقریباً برای اولین‌بار پس از ظهور اسلام، در فقدان نهادهای مرجعی همچون خلافت و دربار ترکان در

---

۱. مکی، ***تمدن اسلامی در عصر عباسیان***.

۲. محمدی و سلطانی، ***ظهور و حضور فرهنگ ایرانی در عصر خلافت عباسی***.

۳. احمدی و دیگران، ***تأثیرات فرهنگ ایران باستان بر فرهنگ اسلامی در دوره عباسی***.

چین، به مسائلی با ماهیت ملی‌تر (تسامحاً) تبدیل شد؛[۱] اما فارغ از این استقلال نسبیِ تدریجی در بُعد سرزمینی، از منظر فرهنگی و اجتماعی، دوره ایلخانان به‌ویژه در دوره غلبه عنصر ایرانی، پاره‌ای از مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان خلافت را در ابعاد مذهبی، ایدئولوژیکی و اعتقادی و فرهنگی تداوم بخشید.[۲] در واقع، بدنه اجتماعی بسیاری از شهرهای ایران هنوز از منظر گرایش‌های اعتقادی و مذهبی، تابعِ قرائتی رسمی از دین بودند که نهاد خلافت برای بیش از پنج قرن خود را پاسدار آن می‌دانست. بنابراین، اگرچه در ظاهر، ایران نیز مانند تمام قلمرو جهان اسلام شاهد سقوط نهاد خلافت بود، اما به فاصله مدت زمان بسیار کوتاهی از این سقوط، اداره بغداد، مرکز باشکوهِ دستگاه خلافت، به دست ایرانیان افتاد و همچنین، بسیاری از نخبگانِ فرهنگیِ ایرانی برای این پیشامدِ شگفت‌انگیز، مرثیه‌های ماندگار سرودند.[۳] و اداره آن شهر نیز بلافاصله به دستِ ایرانیان افتاد.

بنابراین می‌توان گفت که سقوط بغداد و به تبعِ آن نهاد خلافت، اگرچه شگفتی کلِ ممالک اسلامی در شرق و غربِ آن روزگار را برانگیخت و به نوعی، بُهت عمومی را در قبالِ این رخدادِ بی‌سابقه در پی داشت، با وجودِ این، نهاد خلافت هم در شکل و شمایلِ ظاهریِ آن و هم از منظری گفتمانی به حیات خود ادامه داد. شکل و شمایلِ ظاهریِ نهاد خلافت که خود را در انتقالِ نمادینِ این نهاد به غرب ممالک اسلامی نشان داد و بازماندگانی از دستگاه خلافت عباسی ولو به صورت موقت و کوتاه، بر صدر خلافت تکیه زدند؛ اما از منظر گفتمانی، مسئله تا حدودی متمایز بود. این بدان معنا بود در فقدانِ نهاد خلافت، گرایش‌ها و تمایلات اعتقادی و مذهبیِ تاریخی که نهاد خلافتِ عباسی نماینده آن بود، نزد بسیاری از نخبگان و دیوان‌سالاران و شخصیت‌های برجسته فرهنگی، به‌ویژه در ایران، همچنان باقی ماند. اگرچه نسبت به دوره‌های قبل، عملاً هیچ نهاد ایدئولوژیکیِ مشخصی وجود نداشت که به مثابه مرجع و قطبِ سیاسی و اعتقادی و نماد ایدئولوژیکی اقتدار خود را ولو در ظاهر بر کلیه سرزمین‌های اسلامی نشان دهد،[۴] اما بسیاری از سرزمین‌های اسلامی به صورت اعم و ایران به شکل اخص، در همان دایره گفتمانی اهل تسنن باقی ماندند. اوجِ این تحولات در واقعه اسلام آوردنِ غازان به شکل طنزگونه‌ای خود را نشان داد. روایتی که خواجه نظام‌الملک در ***تاریخ مبارک غازانی*** از این رخداد به دست می‌دهد، آکنده از تفاخر است

---

۱. در این زمینه نک: اشپولر، ***تاریخ مغول در ایران***، ص ۲۳ ـ ۸؛ اقبال آشتیانی، ***تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری***، مقدمه؛ بیانی، ***دین و دولت در ایران عهد مغول***، ج ۱، مقدمه.

۲. نک: جوینی، ***تاریخ جهانگشای جوینی***، ج ۱، مقدمه؛ همدانی، ***جامع التواریخ***، ص ۱۱۲، ۱۲۲، ۳۱۴؛ مرتضوی، ***مسائل عصر ایلخانی***، ص ۱۴ ـ ۳.

۳. نک: ***مرثیه سعدی در رثای ملک مستعصم***، کلیات، ص ۳۱۴.

۴. در این زمینه نک به: ترکمنی آذر، ***تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران از آغاز تا دوره صفویه***، ص ۱۳۴ ـ ۱۲۷؛ اشپولر، ***تاریخ مغول در ایران***، ص ۲۱۵؛ گروسه، ***امپراتوری صحرانوردان***، ص ۶۰۶.

و از اینکه تقریباً به فاصله چند دهه از سقوط تراژیکِ بغداد و نهاد خلافت، غازان تحت تأثیر غلبه گفتمانِ اعتقادی و ایدئولوژیکیِ تسنن، به «ذهب حنفی» در می‌آمد و مجدداً «همِّ خویش را صرفِ پاسداری از دینِ احمدی و مراقبت و ملاطفت در حقِ عالمان و فقیهان و اهل دین»[۱] می‌کرد؛ رخدادی شگفت‌انگیز قلمداد می‌شد که بیش از هر چیز، در نبود دستگاه خلافت، فقدانِ یک مرجع و نهاد مقتدر که پاسدار دین و دولت باشد را می‌توانست جبران کند. این در واقع از آن جهت اهمیت داشت که می‌شد از غازانِ ایلخانی با پیشینه‌ای مغولی، مرجع و پشتیبانِ قدرتمندی برای نهاد دین و دولت بیرون کشید؛ اما اهمیتِ این استمرارِ گفتمانی چه معنایی داشت و چگونه در بازتولیدِ خاطره فرهنگی و تمدّنیِ عباسیان در روایت ایرانیان کمک کرد؟

تجربه‌ی تاریخیِ ایران در دوره مغولان و ایلخانان نشان می‌دهد که نزدِ نخبگان ایرانیِ نزدیک به دربار مغولان، رویکردهایی فرهنگی و سیاسی به چشم می‌خورد که حاکی از گرایش‌های اعتقادی و مذهبیِ آنان نیز بود؛ اگرچه به نسبت دوره‌های پیشین، احتمالاً رنگ و بوی متعصبانه کمتری داشت. به عنوان نمونه، یکی از مهم‌ترین پیامدهای اسلام آوردنِ غازان از دیدِ خواجه رشیدالدین، تأثیری بود که این رخداد می‌توانست در بدنه اجتماعیِ جامعه مسلمان در شهرها ایجاد کند و مجدداً به تقویت حوزه‌های فرهنگی و اعتقادی بپردازد که در اثر ظهور مغولان و سقوط خلافت، قافیه را به نوعی تکثرگراییِ اعتقادی باخته بود.[۲]

بنابراین، از دید خواجه رشیدالدین، حمایت فزاینده از علما و فضلا و شاعران، کمک به احیای مجدد مساجد و خانقاه‌ها و تکایا، احیای مجدد نهاد وقف و اختصاص درآمدهای آن به مدارس و نهادهای علمی و مذهبیِ تابع گفتمانِ اهل تسنن و بسی اقدامات دیگر در این زمینه، می‌توانست کمترین برآوردی باشد که در نتیجه اسلام آوردن غازان نصیب جامعه مسلمانان شود.[۳] این در واقع گرایشی آشکار به بازتولید یاد و خاطره میراث اعتقادی و فرهنگی نیرومندی بود که در اثر سقوط عباسیان، برای مدت کوتاهی به تباهی کشیده شده بود، اما اکنون به وسیله نخبگان ایرانی، بازتولید می‌شد. در چنین زمینه‌هایی است که نگارش این چهار اثر مهم به انجام می‌رسد.

از دیدگاهِ نگارنده، در واقع هم سعدی، هم خواجه رشیدالدین و نخجوانی و مستوفی به صورت عمیق از نظر گرایش‌های ایدئولوژیکی تحت تأثیر گفتمان دینی و مذهبی و گرایش‌های ایدئولوژیکیِ رسمی‌ای

---

۱. همدانی، ***تاریخ مبارک غازانی***، ص ۷۹.

۲. در این زمینه نک: مستوفی، ***تاریخ گزیده***، ص ۳۱۸؛ وصاف، ***تاریخ وصاف***، ص ۲۱۳؛ رجب‌زاده، ***سرگذشت غازان خان***، ص ۲۹ ـ ۲۳.

۳. در این زمینه نک: همدانی، ***تاریخ مبارک غازانی***، ص ۸۳ ـ ۷۴.

بودند که نهاد خلافت برای قرن‌ها پاسدار آن بود. شاید نقطه مشابه این چهار نویسنده فارغ از ایرانی بودنِ آنها در همین مسئله باشد که ذهن و زبانِ آنها و نوع روایتشان از میراث عباسیان به روشنی پرده از علایقِ اعتقادی و گرایش‌های مذهبی و ایدئال‌های فکری‌شان برمی‌دارد. این شخصیت‌ها به درستی تأثیر سقوط بغداد بر گستره جهان اسلام، به طور اعم و وضعیت ایران به شکل اخص، را درک می‌کردند و همچنان که در ادامه توضیح داده خواهد شد، همواره با نوعی تحسین و حتی حسرت به میراث عباسیان در زمینه‌های مذهبی و علمی و فرهنگی می‌نگریستند. علاوه بر این، در لابه‌لای روایت‌های این شخصیت‌ها می‌توان گرایش‌هایی را یافت که تأییدکننده این نظر است که از نظر شخصی نیز علایق کلامی و مذهبیِ این افراد، هم‌راستا با گفتمانِ رسمی کلامی ـ اعتقادی نهاد خلافت بود. این پیوستگیِ فکری و گرایش‌های شخصی نزدِ این شخصیت‌های ایرانی، در جای خود به شکلی نیرومند به استمرار گفتمانِ خلافت در ایران و تداومِ آن در فقدان آن نهاد تأثیر عمیقی بر جای می‌گذاشت. تحت تأثیر این تشابهاتِ فکری و رویکردی است که انتخابِ این چهار شخصیت انجام شده است و جست‌وجو در میراث تاریخی و ادبیِ آنها نیز مؤیدِ این نظر است که اگر غیر از ایرانی بودن آنها بتوان نقطه اتصال مشترکِ مهم دیگری نیز میانشان جست‌وجو کرد، همین اتفاق‌نظرشان درباره میراث فرهنگیِ عباسیان و لزوم بازتولیدِ آگاهانه یا ناآگاهانه آن پس از سقوط بغداد می‌تواند باشد. در این میان شاید بتوان خواجه رشیدالدین را از سه تنِ دیگر منفک کرد و آن نیز به دلیلِ ماهیتِ جایگاه او و تأثیرگذاریِ عملی‌تر او در استمرار جایگاه فرهنگی عباسیان در شهرهای مهمی همچون بغداد و دیگر نواحی ایران باشد. به‌جز خواجه رشیدالدین، سه شخصت دیگر از منظر تاریخی و ادبی است که تأثیری غیرقابل انکار در آفرینش این روایت‌های همدلانه با میراث عباسیان داشته‌اند. میراث ادبی و تاریخیِ این شخصیت‌ها در روزگار استیلای مغولان، در زمینه بازخوانی خاطره عباسیان یا به زعمِ آنها دوران درخشان تمدن اسلامی، دارای اهمیت است.

۱. سعدی و مرثیه‌ای برای عباسیان

در میان شخصیت‌ها و چهره‌های ادبی یا مورخانِ ایرانی برجسته دوره ایلخانان که از آنان اثری در زمینه‌های ادبی یا تاریخ‌نگارانه بر جای مانده باشد، تقریباً هیچ‌کدام مانند سعدی به مسئله سقوط بغداد و نهاد خلافت واکنش نشان ندادند. در اینجا بغداد و خاطره‌اش برای سعدی نماد و نمودی از یک پیشینه درخشان و خاطره‌انگیز بود که به گفته میشل کوپرسون از «عصر طلایی‌اش»[1] در دوران هارون‌الرشید به

1. Cooperson, “The Abbasid "Golden Age": An Excavation”, ***Al-Usur Al-Wusta 25***, Vol. 25 No. 1, 2017, p. 47.

این سو، همواره به مثابه شهری رویایی پنداشته می‌شد و کانون حجم قابل‌توجهی از استعاره‌ها و توصیف‌هایی بود که شاعران و ادیبان درباره‌اش به کار برده بودند.[۱] بنابراین سقوط بغداد سقوط تمدنی درخشان قلمداد می‌شد که از چشم‌اندازِ ادبی و شاعرانه سعدی نیز فاجعه‌ای سوزناک و تراژیک بود. به عنوان نمونه، هم‌زمان با سعدی، عطا ملک جوینی و خواجه نصیرالدین طوسی و بسی شخصیت‌های ریز و درشتِ علمی و ادبیِ دیگر نیز به قدرت و قُوت به کنش‌های سیاسی و فرهنگی و علمی خود در دوره انتقال قدرت از خلفا به هلاکوخان در بغداد مشغول بودند، اما حداقل تا آنجا که مشخص است، هیچ یک آن‌گونه که سعدی به این رخداد واکنشی عاطفی نشان داد، واکنش نشان ندادند. در میانِ شخصیت‌های مورد بررسی در این پژوهش نیز تجربه سعدی با بقیه بسیار متفاوت بود. سعدی تنها شخصیتی بود که تجربه تحصیل و زندگی در بغدادِ دوره عباسیان را داشت.[۲] سعدی هم مراکز علمی و فرهنگی بغداد را دیده بود و هم برای مدت‌ها در حال و هوای این شهر زیسته بود و به طور کامل با جهانِ فکری و فرهنگیِ روزگار خود آشنایی داشت. علاوه بر این، حادثه سقوط خلافت به دست هلاکو و تجربه زیستن در ظلِّ قدرت تازه تأسیس در شیراز و دیگر مناطق را داشت.[۳] بنابراین، هم از منظر تأثیری که سقوط بغداد بر تحولات ایران و جهان اسلام بر جای گذاشته بود و همچنین هم از منظر تأثیری که بر روح و روانِ شخصِ سعدی ماندگار شده بود، این واقعه وی را بر آن می‌داشت که برای رخ دادنِ چنین فاجعه‌ای، از منظری ادیبانه و شاعرانه به قضیه نگاه کند. سعدی برای واکنش به این رویداد، دو قصیده به زبان‌های عربی و فارسی سرود. محتوایِ هر دو قصیده فارغ از لحن گیرا و تأثیرگذار سعدی و دلالت‌های خیال‌انگیز و شاعرانه مندرج در هر دو قصیده، از منظر دلالت‌های فرهنگی و تمدنی نیز قصیده سعدی حاوی اشاره‌های قابل‌توجهی بود. محتوای برخی ابیات این دو قصیده آشکارا نشان از این داشت که سعدی فارغ از جنبه‌های مذهبی و اعتقادیِ صرف، برای میراث تمدنی و فرهنگیِ غنی‌ای که با سقوط خلافت به تباهی کشیده شده بود، سوگوار بود.

ای محمد گر قیامت می‌برآری سر ز خاک
سر برآور وین قیامت در میان خلق بین
نازنینان حرم را خون خلق بی‌دریغ
ز آستان بگذشت و ما را خون چشم از آستین

1. Cooperson, "Baghdad in Rhetoric and Narrative", In ***Muqarnas***, Volume XIII: An Annual on the Visual Culture of the Islamic World, 1996, p.109 – 104.

۲. در این زمینه نک: کاتوزیان، ***سعدی شاعر عشق و محبت و شفقت***، ص ۳۴ ـ ۱۴.

۳. در این زمینه نک: جوکار، ***مزد چوپانی و جزیت مسلمانی (بررسی و تحلیل دیدار سعدی با اباقاخان)***، ص ۹۳ ـ ۸۴.

زینهـــــار از دور گیتـــــی، و انقـــــلاب روزگـــــار
در خیـــال کـــس نیامـــد کانچنـــان گـــردد چنـــین
دیـــده بـــردار ای کـــه دیـــدی شـــوکت بـــاب‌الحـــرم
قیصـــران روم ســـر بـــر خـــاک و خاقانـــان چـــین
خـــون فرزنـــدان عـــم مصـــطفی شـــد ریختـــه
هـم بـر آن خـاکی کـه سـلطانان نهادنـدی جبـین[۱]

در واقع برای از دست رفتن امنیت و آرامشی که در سایه نهاد خلافت پابرجا بـود و تحـت تـأثیر آن کنش فرهنگی و فکری و زیستِ عادی در اجتماع میسر شده بود نگران بود و از خداوند می‌خواسـت کـه آن نعمت از دست رفته را اکنون به وسیله حکام شیراز مجدداً بازیابد. در همین زمینه بود که می‌گفت:

یـــارب ایـــن رکـــن مســـلمانی بـــه امـــن‌آبـــاد دار
در پنـــاه شـــاه عـــادل پیشـــوای ملـــک و دیـــن
خســـرو صـــاحبقران غـــوث زمـــان بـــوبکر ســـعد
آنکـــه اخلاقـــش پسندیدســـت و اوصـــافش گـــزین
مصـــلحت بـــود اختیـــار رأی روشـــن‌بـــین او
با زبردســـتان ســـخن گفـــتن نشـــاید جـــز بـــه لـــین[۲]

در قصیده عربی نیز به همین شیوه و با لحنی سوزناک نسبت به فروپاشیِ نهاد خلافت واکنش نشـان می‌داد. در اینجا نیز سعدی از آنچه بر سر بغداد و شکوه و منزلتِ آن آمده بود، اندوهگین بود.

حبســـت بِجَفْنَـــیَّ المَـــدامِعَ لا تَجـــرِی
فَلَمّـــا طَغَـــی المـــاءُ اســـتَطالَ عَلَـــی السِّـــکرِ
نَســـیمُ صَـــبا بَغـــدادَ بَعـــدَ خَرابِهـــا
تَمَنَّیـــتُ لَـــو کانَـــت تَمُـــرُّ عَلَـــی قَبـــرِی
تُســـائِلُنی عَمَّـــا جَـــرَی یَـــومَ حَصـــرِهِم
وَ ذلِـک مِمَّـا لَـیسَ یَـدخُلُ فِـی الحَصـرِ[۳]

ترجمه: اشک‌ها را در چشمان از جاری شدن بازداشتم، اما چون آب طغیان کند از آب‌بند درگذرد. آرزو

---

۱. سعدی، ***کلیات***، قصاید.
۲. همان.
۳. همان.

داشتم که پس از ویرانی بغداد، نسیم صبای آن بر گور من می‌گذشت. از من از آنچه در روز حصار ایشان گذشته است، می‌پرسی. آن [ماجرا] چیزی است که در وصف نگنجد. جام‌های مرگ چندان به گردش درآمد که گویی سرهای اسیران از مستی تاب می‌خورد.

در ادامه سعدی با لحنی پرسشی از سرانجامِ عباسیان و آخر و عاقبتِ آنها می‌پرسید و فقدان و سقوط و افول آنها را به نوعی ناباورانه به پرسش می‌کشید.

فَأینَ بَنوالعبّاسِ مُفتَخَرُ الوَرَی
ذَوُو الخُلُقِ اَلمرضیِّ وَالغُرَرِ اَلزُّهْرِ
غَدا سَمَراً بَینَ اَلأنامِ حَدیثُهُم
و ذا سَمَرٌ یُدمِی المَسامِعَ کالسَّمرِ
تَحیَّهُ مُشتاقٍ وَ الفُ تَرَحُّمٍ
عَلَی الشُّهَداءِ الطّاهِرینَ مِن الوِزرِ[۱]

ترجمه: عباسیان، آن فخر مردمان، آن خداوندان خوی‌های پسندیده و پیشانی‌های تابناک، چه شدند؟ افسانه آنان میان خلق سَمَر شده است، وین سَمَری است که چون میخ گوش‌ها را خونین می‌کند. [از من] درود یکی مشتاق و هزار رحمت بر آن شهدای پاک از گناه باد. تا چند باید گردش و جور روزگار بار گرانی بر ما تحمیل کند که تاب آن نداریم؟

۲. تاریخ‌نگاری هندوشاه نخجوانی و میراث عباسیان

هندوشاه نخجوانی تجارب‌السلف را در دوره انتهاییِ حکومت مغولان و در دربار یوسف‌شاه از اتابکان لر بزرگ نوشت. از نظر محتوایی، بر خلاف اشکال مرسوم تاریخ‌نویسی در این دوره از قبیل تواریخ عمومی یا سلسله‌ای، این اثر شرح حال وزیران دوره اسلامی تا سقوط بغداد است. نگارنده در این کتاب کوشید تا به صورت گزینشی، شرحی از کار و کردارهای وزیران و اقدامات و تأثیرگذاری‌های سیاسی و فرهنگی آنها ارائه دهد. خودِ تنظیمِ کتاب و اینکه بیشتر حجم آن را به خلفای عباسی و نهاد وزارت در این دوره اختصاص داد، می‌تواند به نحوی بازگوکننده بخشی از دغدغه‌های تاریخی او باشد. از آنجا که در ادوار نخستِ اسلامی تا به قدرت رسیدن عباسیان نهاد وزارت چندان نهاد تثبیت‌شده و کارآمدی نبود، محتوایِ این اثر هم به سرعت از این دوره می‌گذرد و به صورت مبسوط به شرح حال نهاد وزارت و وزیران برجسته دوره عباسی می‌پردازد. آنچه در این زمینه اهمیت دارد اینکه برای نخجوانی، اقدامات فرهنگی و

---

۱. همان.

اهتمام و جهدِ این وزیران به اموراتی همچون شهرسازی، حمایت همه‌جانبه از بزرگان علم و دین، تلاش آنها در جهت رونق بخشیدن به کتابخانه‌ها و مدارس و خانقاه‌ها و همچنین اهتمام آنها به مسائلی همچون وقف به مثابه مهم‌ترین نهاد اقتصادیِ پشتوانه نهاد فرهنگ در درجه نخستِ اهمیت قرار داشت. از همین منظر است که حجم بیشترِ روایت‌های او درباره وزیران دوره عباسی، به اقداماتی اختصاص پیدا کرده است که جنبه فرهنگی و تمدنی دارند و این برای نگارنده در درجه نخستِ اهمیت قرار داشته است.

در منابع تجارب‌السلف، هر کجا ممکن و میسر بوده است، میراث تمدنی و فرهنگی عباسیان مورد ستایش قرار گرفته است. این ستایشگری از جانب شخصیت‌هایی همچون هندوشاه نخجوانی صورت می‌گرفت که خود غالباً گرایش‌هایی نزدیک به گفتمانِ رسمی دربار خلافت داشتند که اکنون دیگر وجود خارجی نداشت و در دربارهایی به آفرینش هنری و علمی می‌پرداختند که نخبگانِ سیاسیِ آن نیز به دور از این تمایلات اعتقادی نبودند. دامنه این مسئله حتی به نقدِ تند و تیزِ امویان در برخی منابع تاریخیِ دوره ایلخانان نیز کشیده می‌شد؛ زیرا به زعمِ این مورخان، «بیشترین ظلم بر بنی‌هاشم در زمان همین خلفای بنی‌امیه روا داشته شد و این دولت مبغوض همه صُلحا و نُجبا و زُهاد و فُقها و بلندهمتان بود».[۱] همین نویسنده آنجا که صحبت از روی کار آمدنِ عباسیان می‌کند، با لحنی ستایش‌گونه از استمرار اقتدار آنها و مغلوب و منکوب شدن دشمنانشان از قبیل آل‌بویه، اسماعیلیان و سلجوقیان سخن می‌گوید و می‌نویسد: «و ایشان را در دل‌ها مهابتی عظیم بود و بیشتر خلق روی زمین مطیع اینان شدند».[۲] نتیجه چنین استمراری، وجود روایت‌هایی از شکوه و عظمت میراث فرهنگی و تمدنی عباسیان نزد نخبگان و مورخان دوره مغولان و ایلخانان بود.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فکری و فرهنگی در دوره عباسیان، جهد و تلاشِ آنان در جهت رونق بخشیدن به کتابخانه‌ها و تمام امورات مربوط به چاپ و انتشار و حمایت مالی از تولید و نگارش آثار مختلف و حتی ترجمه کتاب‌های مهم در سایر فرهنگ‌ها بود. اگرچه در این زمینه نمی‌توان گرایش‌های ایدئولوژیکی دربار خلافت در گزینش و چاپ کتاب‌ها یا حمایت از آثاری که در سنخیت بیشتری با گفتمان خلافت بود را نادیده گرفت، با وجود این و فارغ از این گرایش‌های مرسوم، توجه خلفا و نخبگانِ دیوانی و وزاری عباسی به کتاب و کتابخانه، به مثابه نوعی منزلت و تفاخر به شمار می‌آمد که همگی در گرایش به آن تلاش می‌کردند.

نخجوانی روایت‌های قابل‌توجهی از بسیاری از وزرای عباسی به دست داده است که اهتمام

---

۱. نخجوانی، ***تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان***، ص ۵۷.
۲. همان، ص ۸۷.

قابل‌توجهی به کتاب و رونق بخشیدن به کتاب‌خانه‌ها داشته‌اند. وی در توصیف روزگار ابن‌علقمی، آخرین وزیر عباسیان، روایت می‌کند که به سبب ارادتی که به ابن‌ابی‌الحدید (شارح نهج‌البلاغه) داشت، همواره خود را مدیون وی می‌دانست و از آن جهت که ابن‌ابی‌الحدید، علقمی را در خوانش نهج‌البلاغه یاری داده بود، شخصیتِ محبوب وی بود و هنگامی که هلاکوخان دستور قتل چند تن از علمای بغداد را صادر کرد که ابن‌ابی‌الحدید نیز در میانِ آنها بود، ابن‌علقمی با تضرع خود را به خواجه نصیرالدین طوسی رساند و از او خواست تا با پادرمیانی نزدِ هلاکو، جان ابن‌ابی‌الحدید را نجات دهد. پس از موفقیت در این امر، «با عزالدین بن ابی‌الحدید گفت به خدای که اگر در قبول شفاعت توقفی می‌رفت نفس خود را فدای تو خواستم کرد تا مکافات آن لطف باشد که تو با من کردی و نام مرا به سبب شرح نهج‌البلاغه مخلد گردانیدی».[۱] نخجوانی همچنین اهتمامِ فزاینده ابن‌علقمی به کتاب را در زمره فضیلت‌های شخصیتی وی به شمار می‌آورد. «و رغبت وزیر ابن‌علقمی در کتب به غایت بوده ده هزار مجلّد کتب نفیس داشت چون از مهمات فارغ می‌شد به مطالعه مشغول می‌بود».[۲]

در همین زمینه، نخجوانی اضافه می‌کند که حمایت ابن‌علقمی از اهالی فرهنگ سبب شد تا کتاب‌های مهمی به اسم وی نوشته شود. «علما به نام او تصانیف کتب نفیس کردند از آن جماعت رضی الدّین صغانی لغوی رحمه‌الله کتاب ***عباب*** و کتاب ***مجمع‌البحرین*** در لغت به نام او ساخت و عزالدّین عبدالحمید بن ابی‌الحدید ***نهج‌البلاغه*** به نام او شرح کرد و چون به عرض رسانید عزالدّین عبدالحمید را بخواند و خلعت بپوشانید و تفصیل اجناس و نقد و غلام تسلیم کرد».[۳]

اینکه در دوران مغول و ایلخانان روایتی از جایگاه رفیع و محبوبیتِ فزاینده اهالی فرهنگ و ادب نزدِ عباسیان در منابع بازتاب یافته باشد، احتمالاً نکته عجیبی نیست. خودِ دوران ایلخانان مغول از این منظر، دوره قابل‌توجهی در تاریخ ایران بود که حداقل در دو دوره اول و دوم، هم‌زمان با هلاکو و غازان خان، دربار مغولان آکنده از نخبگان ادبی و فکری و علمی شد. از همین منظر، روایت مورخان دوران مغول و ایلخانان از رابطه خلافت عباسیان با اهالی فرهنگ نیز قابل‌توجه است. این مسئله به‌ویژه از آنجا که توسط وزرا انجام می‌شد، در منابع تاریخی بازتاب یافته است. نخجوانی این خصلت حمایت‌گرانه دربار از نخبگان را یکی از مهم‌ترین خصلت‌های شخصیتی ابن‌علقمی می‌دانست: «ابن‌علقمی در مدت وزارت سیرت پسندیده ورزید و شعرا و فضلا او را مدایح گفتند».[۴]

---

۱. همان، ص ۳۰۷.
۲. همان، ص ۳۰۷.
۳. همان، ص ۳۵۸.
۴. همان، ص ۳۵۸.

۳. خواجه رشیدالدین، بغداد و خاطره عباسیان

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی از منظر تأثیری که در احیای نهادها و گفتمان دینی و مذهبی در ایران پس از هجوم مغول برجای گذاشت، شخصیتی پرنفوذ بود. تقریباً در هیچ منبعی از منابع این دوره، به‌ویژه آنهایی که در دوره غازان و پس از آن به رشته تحریر درآمده‌اند، نیست که حمایت خواجه رشیدالدین از علما و زهاد و فقیهان و صوفیان بزرگ و جهدِ او در رونق بخشیدن به خانقاه‌ها و مساجد و مدارس و رسیدگی به وضع معیشت بزرگان دین مورد اشاره قرار نگرفته باشد.[۱] در نامه‌هایی که از وی در دست است و قاضی ابرقوهی چند سال پس از وفات خواجه رشیدالدین به گردآوری آنها پرداخته است، نامه‌ای به امیرعلی، فرزندِ خود و حاکم بغداد در دست است که از منظر نگاهِ خواجه رشیدالدین به میراث فرهنگی و تمدنی عباسیان دارای اهمیت است. محتوایِ این نامه توصیه‌هایی است درباره حفظ جایگاه شیخ مجدالدین بغدادی که خواجه رشیدالدین ارادت ویژه‌ای به وی داشته است؛ اما نکته پراهمیت این نامه، علاوه بر تأکیدی که بر حفظ و شأن عالمان و دانشمندان و فقیهان و به طور کلی عالمان علوم دین کرده است، در یادکردِ محترمانه و همراه با تفاخری است که خواجه از خلفای بنی‌عباس کرده است. اهمیتِ این مسئله، به‌ویژه از منظر تداومِ نقش فرهنگیِ خواجه رشیدالدین در توجه ویژه به جایگاه عالمان که تا پیش از سقوط بغداد، نقش ویژه خلفای عباسی به شمار می‌آمد، قابل توجه است. هم کانونی شدنِ نام و یادِ بغداد به عنوان پایتختِ اسطوره‌ای بنی‌عباس در این نامه و هم تداعی‌گریِ نام این شهر به عنوان مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین شهر جهان اسلامِ آن روزگار از منظر وفور عالمان و دانشمندان، نشان از توجه ویژه خواجه رشیدالدین به میراث عباسیان و یادآوریِ آن میراث به فرزند خودش دارد. خواجه در این نامه پس از تمجیدها و تحسین‌های فراوان نسبت به علما و دانشمندان بغداد، خطاب به مجدالدین بغدادی آورده است: «چون جناب ایشان از قدیم‌الایام به اخلاص و اختصاص ما مشهور بوده است و هواداری ما را طرازِ کسوت مفاخر و مآثر خویش دانسته و منصب شیخ‌الاسلامیِ آن ولایت که از جلایلِ امور دین و معظمات اشغال و اعمال شرعی است، از قدیم‌الایام به نامِ ایشان بوده و مناشیر و امثله بزرگوار خلفایِ بنی‌عباس بر آن ناطق، بنابراین معنی خطیر شیخ‌الاسلامی بدو تفویض کردیم تا فرصت تحصیل فوت نکند».[۲] در ادامه این نامه همچنین به لزوم رسیدگی به امورات مذهبی و رونق دادن به نهادهایی همچون خانقاه‌ها و مدارس بغداد اشاره شده است و آن را جزو مهم‌ترین وظایف دربار دانسته است. این تأکیدهای مکرر در نوع خود تداعی‌کننده نقش و جایگاه ویژه بغداد در زمینه پیشرو بودنِ آن در

---

۱. برای نمونه نک: وصاف، ***تاریخ وصاف***، ص ۷ ـ ۳؛ همدانی، ***سوانح الافکار رشیدی***، ص ۴۷.

۲. همدانی، ***سوانح الافکار رشیدی***، ص ۴۸.

حوزه‌های دینی و علمی بود که اکنون در فقدانِ نهاد خلافت، تداومِ حیاتِ معنوی و دینیِ آن و حفظ شکوهِ از دست رفته‌اش به دست نخبگانِ ایرانی افتاده بود. خواجه رشیدالدین در این زمینه خطاب به فرزندش یادآوری می‌کند که ضمن حفظ جایگاه شیخ مجدالدین بغدادی می‌بایست سایر مراکز معنوی و مذهبی که برای مدتی از رونق افتاده بوده‌اند را مجدداً احیا کرد:

> خانقاهِ پادشاهِ سعید، غازان خان که در بلده بغداد واقع است و تولیتِ آن به ما متعلق، چند وقت بود که می‌خواستیم تا شیخی را که به عواطف ولایات و بدایع صنایع کرامات مخصوص باشد، نصب کنیم تا به میامن محاسن اعمال سنیه و افعال مرضیه او، آن بقعه را رواجی پدید آید و شرفی حاصل شود.[۱]

این اشاره‌ها، آشکارا دغدغه خواجه رشیدالدین برای احیایِ حیات معنوی و فرهنگیِ بغداد پس از سقوط عباسیان را نشان می‌دهد و تأکیدات فزاینده وزیر ایلخانان در این زمینه، به نوعی، آگاهی فزاینده او از میراث معنوی و تمدنی بغداد و لزوم پرداختنِ مجدد به آن را نمایان می‌سازد.

در همین زمینه، نامه پراهمیت دیگری از خواجه رشیدالدین به فرزندش در بغداد در دست است که از منظر توجهی که وی به احیایِ ابعاد تمدنیِ بغدادِ دوره عباسی از خود نشان می‌دهد حائز اهمیت فراوان است؛ به‌ویژه اینکه در این نامه خواجه آشکارا فرزند را در زمینه توجه روزافزون به وضعیت اهالی فرهنگ و عالمان و نخبگان دینی و معنوی و علمی بغداد هشدار می‌دهد و توصیه اکید دارد تا این به گفته رشیدالدین «احیایِ قاعده قدیم» مجدداً در دستور کار قرار بگیرد و عالمان و فاضلان بغداد که «مدتی است در اثر تسخیر ممالک اسلام، هر یک به شهری مستوطن و به ثغری ساکن» شده‌اند، از نو در ظلِ حمایت خواجه رشیدالدین و دربار ایلخانان قرار گیرند.[۲]

در اینجا آنچه در نسبتِ میان خواجه رشیدالدین و خاطره تمدنیِ عباسیان اهمیت دارد، اشاره خواجه رشیدالدین به «قاعده قدیم» و همچنین تأثیری است که هجوم مغولان بر فروپاشیِ نظمِ ایدئولوژیکی خلافت عباسی و تأثیر آن برآشفتگی نهادهای علمی و پریشانیِ احوال عالمان و روحانیون و شخصیت‌های علمی و دینی است که می‌بایست مجدداً نسبت به احیای آنها تلاش کرد. بنابراین در انتهای نامه مجدداً تأکید می‌کند که در گستره جغرافیاییِ ممالک ایران از آمویه تا مصر و روم، همواره عالمان جایگاه رفیع داشته‌اند و مواجب و نیازمندی‌های آنان برطرف گشته است. و این دقیقاً اشاره به نظمِ فرهنگی و تمدنی دیرپایی داشت که برای قرن‌ها عباسیان در این گستره جغرافیایی به تثبیت آن

---

۱. همان.

۲. همدانی، ***سوانح الافکار رشیدی***، ص ۶۹ ـ ۶۸.

کوشیده بودند. «مواجب سالیانه علما و سادات و قضات و وظایف مشایخ و محدثان و حفظه قرآن و حکما و اطباء و شعرا و ارباب اقلام ممالک ایران از سرحد آب آمویه تا مصر و شام، چنانچه معهود بوده بر قاعده قدیم داده شود و کاری کند که ایشان (طیف علما و اهالی فکر و فرهنگ بغداد)، از سر رفاهیت به افادت و استفادت مشغول گردند و ما را به دعای خیر یاد کنند».[۱]

۴. حمدالله مستوفی و روایتش از میراث عباسیان

حمدالله مستوفی تاریخ گزیده را در فرم و شکل تاریخ عمومی نگاشت. بنابراین فصل مهم و مبسوطی از این کتاب مهم را به تاریخ سیاسی و بعضاً فرهنگیِ عباسیان اختصاص داد. جانب‌داریِ مستوفی و همدلیِ وی با خلافت عباسیان در مقابل خلفای بنی‌امیه به شکلی آشکار در همان فصل‌بندیِ ابتداییِ کتاب نمود یافت. وی شرح مختصر تاریخ امویان را در ذیلِ عنوان «تغلب و استیلایِ» امویان بر ایران نوشت و در نقطه مقابل، عنوانی که برای فصلِ عباسیانِ کتاب برگزید، با نوعی تحسین و تأیید همراه بود. ولی بر خلافِ خلفایِ بنی‌امیه، در برابر نام خلفای عباسی از عبارتِ «رضوان‌الله تعالی علیه» استفاده کرد و بدین‌وسیله بینش و همراهی و موافقتِ همدلانه خود را با خلافت عباسی نشان داد.[۲]

مستوفی در روایت خود از جایگاه علم و دانش نزدِ خلفای عباسی، هم هارون و هم مأمون را مورد ستایش قرار می‌داد.[۳] وی مأمون را به سبب «علم‌دوستی و عالم‌پروری‌اش» مورد ستایش قرار می‌داد و در بابِ تأثیری که این گرایش‌های فرهنگیِ مأمون بر فضای فرهنگیِ آن دوران گذاشته بود، با لحنی ستایش‌گونه می‌نوشت: «مأمون عالم‌دوست و عالم‌پرور بود. به فرمانِ او، کتب اوائل، از حکمت و نجوم و هندسه اقلیدس و فلسفه و منطق مجسطی و غیر آن از سریانی به عربی نقل کردند و او را سیصدهزار دینار بر مترجمانِ آن علوم صرف شد و آن طایفه نزدِ او منزلت و جاه یافتند. او را هر هفته یک روز مجلسِ علم بودی و علما را از آن مباحثات فایده حاصل شدی. مالی و علمی».[۴] مستوفی در ادامه روایت خود از دوره مأمون، نقدی بر رویکردهای کلامیِ دوره او و بالا گرفتنِ مدعیاتِ کلامی در زمینه مخلوق بودنِ قرآن وارد می‌کند. این نقد از آن جهت دارای اهمیت است که در دورانِ پس از مأمون، نظریه مخلوق بودنِ قرآن از جانب سایر خلفا مورد حمایت قرار نگرفت و رونقِ فزاینده ولی کوتاه مدتِ این ایده‌ها به سرعت فروکش کرد و کلام اشعری مجدداً به گفتمانِ اصلی و مورد حمایت دربار خلافت تبدیل

---

۱. همان، ص ۷۳.
۲. مستوفی، ***تاریخ گزیده***، ص مقدمه.
۳. همان، ص ۳۱۳.
۴. همان، ص ۳۱۴.

شد. حمدالله مستوفی با نقد مأمون، و شیوه‌ای که بـر رویکردهـای او خُـرده مـی‌گرفـت، مسـتقیماً از آن اندیشه‌های بدعت‌آمیز انتقاد و به صورت مستقیم خود و نظر و اندیشه خود را در این زمینه، تابع گفتمـانِ رسمیِ دربار خلافت می‌دانست و از این منظر، تأییدی آگاهانه بر جهان‌بینی رسمی خلافت می‌کرد و خود را تابع آن می‌دانست. این نگرش مستوفی به‌ویژه از جهتِ نگرشِ کلیِ او به میراث عباسـیان بـه‌ویـژه در زمینه فرهنگ اعتقادی و ایدئولوژیکی دارای اهمیت بود و گرایشِ وی به میراث عباسیان در زمینه مذهب و کلام را آشکار می‌ساخت:

> مأمون معتقد چنان بود که قرآن مخلوق است و به همین سبب امام احمد حنبل و جمعی از علما را محبوس کرد تا همین اعتقاد کنند و اهل اسلام را بدین ملزم کرد. اما این صورت، پسندیده حق‌تعالی نبود. و اجل او را امان نداد که اسلام را مشوش گرداند. هر پادشاه و حکام که خواست در اسلام وهنی افکند، اجل زبانش فرو بست.[۱]

مستوفی در بیانِ وضعیت ممالک اسلامیِ زیر نظر خلافت در زمان مستنصر نیز به تأثیر او بـر رونـق کشاورزی و تجارت و همچنین اهتمام ویژه وی به امورات فرهنگی از قبیل سـاخت مـدارس و مسـاجد و رسیدگی به وضعیت عالمان و دانشمندان اشاره می‌کرد. در میان خلفای عباسی تا قبـل از مستنصـر هـیچ کدام به اندازه وی تحسین مستوفی را برنینگیخته بود. مستوفی با اشاره به رؤیـتِ برخـی اسـناد مـالی و مشاهده بعضی از مدارک مربوط به درآمدهای دربار خلافت، تـأثیر سیاسـت‌هـای مستنصـر بـر بهبـودی شرایط اقتصادی را مورد تأکید قرار می‌داد:

> در عهدِ او ملک عرب و عجم رشکِ بهشت گردید و نشان خرابی در آن مملکت نماند. محصول او از عراق و خوزستان و دیار بکر و کردستان و شام ششصد تومان بود. نسخه مفصلِ آن را خودم دیده‌ام. مستنصر همچنین در این ایام مدرسه مستنصریه را نیز بساخت و چندان آن را بیاراست که کسی پیش از آن چنین مدرسه نساخته بود و چندان مال بر آن وقف کرد که کسی نکرده بود.[۲]

اوجِ توصیفات و روایت‌های حمدالله مستوفی درباره خلافت عباسیان مربوط به سقوط این خاندان بـه دست هلاکو بود. او با همدلی تمام نسبت به خلیفه المستعصم، وی را با لقب «شهید» خطاب مـی‌کـرد و شرحی از تجربه جانکاهِ وی هم‌زمان با ورود هلاکو به بغداد به دست داد.[۳]

---

۱. همان، ص ۳۱۶.
۲. همان، ص ۳۶۸.
۳. همان، ص ۳۷۰.

نتیجه

بررسیِ میراث ادبی و تاریخیِ چهار شخصیتِ ایرانیِ دوره ایلخانان نشان داد که این افراد از منظر توجهی که به میراث فرهنگی و تمدّنی و نیز بازخوانیِ خاطره عباسیان داشته‌اند، دارای اشتراکاتِ قابل‌توجهی هستند. سعدی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، هندوشاه نخجوانی و حمدالله مستوفی، هر یک در آثار تاریخی و ادبیِ خود نسبت به سقوط خلافت بغداد واکنش نشان دادند و با بازخوانیِ تاریخی این رویداد، سعی کردند تا میراث تمدنی عباسیان را هر یک به نحوی مورد توجه قرار دهند. سعدی در زمره نخستین شاعران و ادیبانی بود که برای سقوط خلافت بغداد قصیده‌ای تأثیرگذار سرود. محتوای این قصیده نوعی حسرت و دریغ برای از دست رفتنِ نهاد خلافت بود که به دست مغولان اتفاق افتاده بود. سعدی در این قصیده با بلاغت تمام، واکنشی عاطفی و شاعرانه اما تا حدودی واقع‌بینانه به سقوط خلافت بغداد نشان داد و بر آنچه که از آنان بر جای ماند حسرت خورد. علاوه بر این خواجه رشیدالدین فضل‌الله در مکاتباتش ضمن اشاره‌های مداوم به وضعیت عالمان و شخصیت‌های برجسته علمی و دینی در بغداد، به صورت مکرر نسبت به بهبود شرایط آنها و نظارت بر کیفیتِ حضورشان در مراکز علمی و مذهبی هشدار می‌داد و رسیدگی به این امورات را تداوم‌بخش شیوه قدما می‌دانست. به جز این دو شخصیت، هندوشاه نخجوانی و حمدالله مستوفی نیز در ***تجارب‌السلف*** و ***تاریخ گزیده***، با نگاهی همدلانه به میراث فرهنگی و تمدنی عباسیان نگریستند و به ستایش آن پرداختند.

منابع و مآخذ

- احمدی، قاسم؛ فاطمه لاجوردی و محمدرضا عدلی (۱٤۰۰). تأثیرات فرهنگ ایران باستان بر فرهنگ اسلامی در دوره عباسی. ***پژوهشنامه ادیان***. ۱۵ (۲).
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۵). ***تاریخ مغول در ایران***. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۶). ***تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری***. تهران: امیرکبیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۱). ***دین و دولت در ایران عهد مغول***. ویراستار هادی عالم‌زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۳). ***تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران از آغاز تا دوره صفویه***. قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.

- جوکار، نجف (۱۳۹۹). مزد چوپانی و جزیت مسلمانی (بررسی و تحلیل دیدار سعدی با اباقاخان). ***دوفصلنامه تاریخ ادبیات***. ۱۳ (٤).
- جوینی، عطا ملک (۱۳٤۸). ***تاریخ جهانگشای جوینی***. به‌کوشش محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۸۳). ***سرگذشت غازان خان***. تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۲٦). ***کلیات***. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: بنگاه کتاب.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۹). ***سعدی شاعر عشق و محبت و شفقت***. تهران: نشر نامک.
- گروسه، رنه (۱۳۵۳). ***امپراتوری صحرانوردان***. ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدی، حسین و عاطفه سلطانی (۱۳۹۷). ***ظهور و حضور فرهنگ ایرانی در عصر خلافت عباسی***. کرج: سومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۲). ***مسائل عصر ایلخانان***. تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۵). ***تاریخ گزیده***. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مکی، محمدکاظم (۱۳۹۱). ***تمدن اسلامی در عصر عباسیان***. ترجمه محمد سپهری. تهران: سمت.
- نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷). ***تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان***. تصحیح عباس اقبال. تهران: طهوری.
- وصاف الحضره، شهاب شیرازی (۱۳۵۳). ***تاریخ وصاف***. تهران: بی‌نا.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۹٤۰). ***تاریخ مبارک غازانی***. به کوشش یان کارل. انگلستان: انتشارات هرتفورد.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). ***جامع التواریخ***. به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: نشر البرز.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸). ***سوانح الافکار رشیدی***. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
- Cooperson, Michael (1996). Baghdad in Rhetoric and Narrative, In ***Muqarnas***. Volume XIII: An Annual on the Visual Culture of the Islamic World. Gülru Necipoglu (ed.). Leiden: E. J. Brill.
- Cooperson, Michael (2017). The Abbasid "Golden Age". ***An excavation. A usur al - wusta 25***, 25 (1).